

## هاله‌ای از نور و بمب اتم

یک مشت افراد خیال پرست، هذیان گو، ناآگاه از واقعیت های روز جهان، بی تجربه در امور دیپلماتیک، متعصب، ماجراجو، نژادپرست و کوراندیش بر کشوری مسلط شده‌اند و ملتی را به سوی پرتگاه محنت و ذلت و فاجعه پیش می‌برند!

از کنار سخنان آقای «محمود احمدی نژاد» که در دیدار با آیت‌الله «جوادی عاملی» ادعا کرده بود که هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل هاله‌ای از نور پشت سر او را احاطه کرده بود، نباید به آسانی گذشت.

کشورداری، هنگامی که با باورهای خرافی و اندیشه‌های قرون وسطائی و شیوه‌های ماجراجوئی توأم گردد، وقتی صحنه جهانی را (با همه پیچیدگی‌های دیپلماتیک آن) با جبهه جنگ ایران و عراق یک سان فرض کنند- و بر این باور باشند که هر کس بیشتر پایداری (و در واقع لجاجت و سماجت) کرد بالاخره پیروز خواهد شد، به آسانی میتواند فاجعه‌آفرین باشد. زیرا صحنه جهانی، صحنه ارزیابی دقیق «شدنی‌ها» و شناخت صحیح «ناشدنی‌ها» است. کسی که این ارزیابی را نتواند، نمیتواند دیپلمات باشد و اداره امور یک کشور را بدست گیرد، و اگر چنین کند، میهن خویش و مردمان آن را به سوی فاجعه پیش خواهد راند.

آقای «احمدی نژاد»، در دیدار با آیت‌الله «جوادی عاملی»، ادعا کرد که هنگام خواندن آن انشای دبستانی خود در تالار مجمع عمومی، احساس میکرد که هاله‌ای از نور پشت سر او قرار گرفته بود- و گفت: یکی از حاضران هم این نکته را تأیید کرده است. او نگفت چه کسی، ولی بی‌تردید یکی از تملق گویان تیم همراه رئیس جمهوری بوده است.

یک عضو فراکسیون اقلیت در مجلس هفتم، آقای «اکبر اعلمی» نماینده تبریز، در واکنش به این گفته‌های هذیان‌گویانه آقای رئیس جمهوری میگوید: «رئیس جمهور نباید خیلی تحت تأثیر القائنات و فضا سازی کاذب و مجامله و مدافعه گوئیهای آن دسته افرادی قرار گیرد که او را احاطه کرده‌اند و چه بسا برای خوشایند او اباطیلی نظیر آنچه در نیویورک رخ داد را القاء میکنند».

آقای «احمدی نژاد» که از حضور در یک مجمع جهانی و سخنرانی از پشت تریبون یک بنیاد مهم بین‌المللی سخت به هیجان درآمده (و در این رابطه، شگفتی و حیرت ناصرالدین شاه را تداعی میکند که برای نخستین بار رهسپار فرنگ شده بود)، فراموش میکند که در دین اسلام، هیچیک از رسولان و انبیاء ادعا نکرده

بود که هاله‌ای از نور پشت سر او قرار دارد، و چنین ادعائی، تنها در مورد قدیسین مسیحی رایج بوده است و بس!

آقای «اعلمی» در واکنش به چنین امری میگوید: «اینکه در حین سخنرانی یک انسان، هاله‌ای از نور او را احاطه کند، که به قول احمدی نژاد فقط او و یکی از نزدیکانش این نور را مشاهده کنند، ادعای بزرگی است که حتی قدیسین صدر اسلام هم چنین داعیه‌ای نداشته‌اند».

آقای «احمدی نژاد»، برخلاف این واقعیت که هنگام سخنرانی او در مجمع عمومی، سران بسیاری از کشورها و رؤسای بسیاری از هیأتها به علامت اعتراض تالار را ترک گفته بودند، نه تنها ادعا میکند که همه سران حضور داشتند، بلکه ادعا کرده میافزاید: هنگام سخنرانی من همه آنها حضور داشتند و هیچیک از آنها مژه هم نمیزد و همه غرق شنیدن این سخنرانی بودند.

آقای «احمدی نژاد»، که شاید یک لحظه خود احساس میکند که او چگونه میتوانسته از پشت تریبون و از این فاصله دور و در حالیکه مطالبش را از روی انشای پیش نوشته، مانند یک کودک دبستانی میخوانده، چشمان حاضران و سران کشورها را که در فاصله ۱۰ تا ۵۰ متری او قرار داشته‌اند تشخیص دهد که مژه هم نمیزدند، و برای آنکه به خود نیز بقبولاند، می‌افزاید: «اینکه میگویم مژه هم نمیزدند، غلو نمیکنم، اغراق نیست!».

غلو نمیکنم! اغراق نیست! چه اغراقی بالاتر از این؟

چه خیال پردازی بیشتر از این!

آیا چنین رئیس جمهوری، با این جهان اندیشه، میتواند در شرائط بحرانی، با درست اندیشی و سنجش منطقی تصمیمات سرنوشت ساز را بگیرد و کشور را از تنش دور سازد؟

در این اندیشه‌های گمراه و باورهای نابخردانه، آقای «احمدی نژاد» تنها نیست. از روز به روز کارآمدن حکومت دینی، گفتیم و نوشتیم که این نظام، با باورهای دینی تعصب‌گرایانه و قرون وسطائی، دنیا را هنوز از دریچه «دارالاسلام» و «دارالحرب» می‌نگرد و در اندیشه نوپائی امپراطوری اسلامی، این بار به رهبری شیعیان است- و امروز، وقتی پرده‌ها را کنار میزنند و دیدگاههای خود را با صراحت عنوان میکنند، از این واقعیت پرده برمیدارند و دست خود را باز میکنند. آیت‌الله «احمد جنتی» میگوید: غیرمسلمانان حیوانات چرنده‌ای هستند که در جهان فساد میکنند. یعنی، یهودی و مسیحی و زرتشتی و بهائی و بودائی و پیروان ادیان دیگر انسان نیستند، حیوان هستند، چرنده هستند و فساد میکنند! وقتی حیوانی فساد کرد، باید او را نابود کرد تا کره خاکی را بیش از این ناپاک نسازد.

«هیتلر» میگفت: آنکه از نژاد ژرمن نیست ناپاک است و باید نابود شود- و با این

اندیشه ناپاک خود شش میلیون نفر یهودی و چند میلیون نفر کولی و معلول و مخالف سیاسی را به کوره‌های آدم سوزی فرستاد.

از دیدگاه آیت‌الله «جنتی» و هم‌اندیشان‌ش، مسلمانان اهل تسنن و دیگر فرقه‌های اسلامی نیز مسلمان نیستند- زیرا به دوازده امام اعتقاد ندارند و «عمر بن الخطاب» را خلیفه‌ای دادگستر میدانند.

مرجع تقلید آقای «احمدی نژاد»، آیت‌الله «مصباح یزدی» (که می‌گویند صادر کننده فتوای قتل‌های زنجیره‌ای بوده) در سخنانی، غیر شیعیان را «دشمن» می‌خواند و می‌گوید: «شیعه اگر از گرسنگی هلاک هم بشود، باز هم نباید از دشمنان خود تقاضای نان کند».

لااقل آن مصلحت‌اندیشی و پرده‌پوشی آیت‌الله «خمینی» را ندارند که در اوج تلاش برای به قدرت رساندن شیعیان، باورهای ضد سنی خود را پنهان می‌داشت و «دارالتقریب» برپا ساخته بود.

این است دنیای فکری و ماهیت ذهنی و عالم تصورات افرادی که رهبری ایران، آن سرزمین پاک را به عهده گرفته و خود را بر ایرانیان، آن نیکو سرشتان مسلط ساخته‌اند.

آقای «احمدی نژاد» در سخنان پیش و پس از انتخابات، جهان پیشرفته غرب را (که بی آن، حکومت کنونی ایران، یک لحظه نیز نمیتوانست نفس بکشد) خورشیدی در حال افول توصیف میکند و جهان اسلام را دنیائی جوان و پویا و در حال ظهور - که بی تردید منظور رئیس جمهوری گزیده، روایت ستیز جوی آن برداشت اسلامی است که چنین میاندیشد که از راه زور و خشونت و ترور میتوان به هدف‌های سیاسی رسید- همانگونه که آیت‌الله «خمینی» اسلام را «دین خون و شمشیر» توصیف کرد.

حالا همین‌هایی که هاله‌ای از نور پشت سر خود دیده‌اند، مردم غیرشیعه را حیوانات چرنده‌ای مینامند که فساد میکنند و باید نابود شوند، و صریحا" می‌گویند که اسرائیل را باید از نقشه جغرافیا محو کرد (یعنی هواخواه کشتن یک ملت و نابودی یک کشور هستند)، و ادعا میکنند که بزودی امواج خروشان اسلام سراسر جهان را فرا خواهد گرفت (و حتی ناآرامیهای اخیر فرانسه را مقدمه آن میدانند)، و باور دارند که دنیای متمدن غرب در حال زوال است و پیروان اسلام ستیزخواه بر دنیا مسلط خواهند شد (و بی‌شک تمدن دوران صدراسلام را جایگزین فرهنگ کنونی دنیا خواهند ساخت). بمب اتم هم می‌خواهند تولید کنند- و قاطعانه می‌گویند که حتی یک قدم هم عقب نخواهند نشست. در چنین حال و هوایی، بسیار طبیعی است که نخست‌وزیر اسرائیل قاطعانه اعلام کرده می‌گوید: «اسرائیل هرگز با اتمی شدن حکومت دینی ایران کنار نخواهد آمد» و می‌گوید: «ما همه تدابیر لازم را برای رویارویی با چنین وضعی آماده می‌سازیم».

آقای «شارون» این سخنان (و در واقع این هشدار) را چند روزی پس از آن بیان میکند که حتی ایالات متحده در اندیشه تماس و گفتگو با حکومت دینی ایران به هدف برقراری آرامش در عراق است- همان حکومتی که خود ایالات متحده نیز خوب میداند که چه نقش مخربی در خونریزیها و انفجارهای عراق داشته و دارد- و این واقعیت را خود سران دولت آمریکا و حتی مقامات دولت موقت عراق بارها مورد تاکید قرار داده‌اند.

گرچه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در آخرین نشست خود نیز حکومت ایران را توبیخ کرد و آن را به فریبکاری و پرده پوشی متهم ساخت، ولی دوباره ارسال پرونده به شورای امنیت را به نشست بعدی موکول کرد و این تصور را در اسرائیلیان بوجود آورد که وقت میگذرد و اقداماتی که باید انجام شود صورت نمیگیرد و خطر نزدیک و نزدیک‌تر میشود.

رئیس رکن اطلاعات ستاد ارتش اسرائیل هشدار میدهد که اگر جهان در شش ماه آینده تکلیف پرونده اتمی حکومت ایران را یک سره نکند و تصمیماتی نگیرد که آن حکومت را برای همیشه از امکان تولید بمب هسته‌ای محروم سازد، به نقطه غیرقابل بازگشت خواهیم رسید و آنگاه بسیار دیر خواهد بود. هنگامی که آقای «احمدی نژاد» از نابودی اسرائیل سخن گفت، دنیا علیه او به پاخاست و حتی کشورهای عرب و فلسطینیان نیز او را نکوهش کردند. امروز خود اروپائیان نیز از خطرات سخت اتمی شدن ایران و قدرت موشکی آن سخن میگویند- و حتی وزیر خارجه بریتانیا آقای «جک استراو» که به ملایمت نسبت به حکومت دینی ایران شهرت دارد، به خطرات نظامی ایران علیه جزیره انگلیس اشاره میکند.

آنها با هر تلاش ممکن نشان داده و ثابت کرده‌اند که افرادی نابخرد، نسنجیده، ناآشنا به امور جهانی، ماجراجو، نژاد پرست، متعصب مذهبی و تندرو هستند که تصور میکنند تنها شیوه کارآ در روابط بین‌المللی زور و قلدری است- و سلاح قلدری، بمب اتمی است - که آنان به هر شیوه میکوشند آن را به دست آورند و دنیا باید با هر شیوه، این آرزو و هدف و امید آنان را نقش بر آب کند. این جبر تاریخ است و باید هر چه زودتر انجام گیرد.

اورشلیم: ۲۰۰۵، ۱۲، ۳